

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

روایاتی بود که مرحوم شیخ در باب بیع فضولی نقل می کند که عمده اش هم لا تبع ما لیس عندک است یکی اش روایت لا تبع است ، عرض کردیم این روایتی را که ایشان مرحوم شیخ فرمودند النبوی المستفیض تعبیر فرمودند به النبوی المستفیض انصافا کم لطفی فرمودند این روایت مستفیض نیست اصولا این روایت لا تبع ما لیس عندک از طریق ما نقل نشده و اینکه مرحوم آقای نائینی فرمودند مرویه من طرقتا این هم اشتباه است این از طرق ما نقل نشده است این هم که ایشان فرمودند اقضیه النبی از عبادۀ بن صامت آن هم اشتباه دیگر ایشان است آن از اقضیه النبی نیست یعنی در حدیث اقضیه النبی عبادۀ نیست در هامش اشاره ای کرده فقط به این نکته بقیه ی نکاتش را اشاره نکرده است .

عرض کردیم خدمتان به اینکه حالا چون دیگر تا فردا هم تمام می شود این حدیث را لا اقل یک کمی تحقیقش بکنیم فردا هم یک مقدار از کتب اهل سنت راجع به او می گویم یک بحثی هم از کتب اهل سنت ان شاء الله فردا راجع به این . این لا تبع لیس من عندک برای حکیم بن حزام این اصولا جزو اینهایی نیست که ایشان نوشته است .

یک روایت دیگری هست البیع ، شاید مرحوم نائینی با آن ، بیع ما لیس عندک این در طریق ما آمده است لکن این برای عبدالله پسر عمرو عاص است نه برای حکیم بن حزام است نه برای عبادۀ بن صامت ، لا تبع ، و نهی عن بیع ما لیس عندک روشن شد چه می خواهم بگویم ؟ آن متنی که در روایت ، ظاهرا مرحوم نائینی با این اشتباه گرفته است و این روایت اصلا ربطی به آن دو تا یعنی نه به عبادۀ مربوط می شود و نه به حکیم بن حزام .

برای حکیم بن حزام لا تبع ما لیس عندک این در این حدیث نهی عن کذا و کذا و نهی عن بیع ما لیس عندک ، نهی عن بیع نه لا تبع این حدیث عرض کردم ان شاء الله فردا می خوانیم و یک نکاتی هم در باره ی تاریخ این حدیث گفته بود دیگر از متون اهل سنت بود چون مطالبی که من نقل کردم شاید ممکن است برای آقایان

می گوید عبد الله پسر عمرو عاص می گوید من به پیغمبر گفتم اجازه می دهید حدیث شما را بنویسیم فرمودند بله گفت اولین چیزی که نوشتیم مطلبی بود که ایشان به والی شان در مکه گفتند عرض کردیم ماه رمضان سال هشتم هجری است که خود این عبدالله حدود ۱۵

سال ۱۵/۵ بین سن ۱۶ - ۱۵ سالگی بوده ، می گوید اول ما کتبت عن رسول الله این نهی عن ، نهی نهی چهار تا چیز است و عرض کردیم این کتاب اسمش صحیفه ی صادقه است در مقابل صحیفه ی جامعه که امیرالمؤمنین دارند ، امیرالمؤمنین صحیفه ی جامعه دارند ، جامعه یعنی جمیع احکام و عقاید و همه چیز درش بوده .

عرض کردم کتاب مسلم امیرالمؤمنین همین صحیفه ی جامعه است که این از رموز امامت بوده ائمه علیهم السلام یک مقدارش را برای شیعه گفتند اما کتاب پخش نشد و در مدینه هم بوده است . اما این صحیفه ای که عرض کردم زیدی ها نسبت می دهند به علی بن ابی طالب گفتم کتاب قضایا این در کوفه پخش شد بعد به مدینه رسیده این دو تا با همدیگر خیلی فرق می کنند ، این کتاب جزو رموز امامت بوده یعنی رمز امامت یکی اش این بوده که صحیفه ی جامعه نزدش باشد اما عده ای از اصحاب ما عده ی بدی هم نیستند عده ی معتنا بهی هستند گفتند که حضرت صحیفه را آوردند باز کردیم خواندیم درش این طور نوشته بود ، این صحیفه ی جامعه است که برای امیرالمؤمنین است . یک صحیفه ی دیگری هم هست مصحف فاطمه ، مصحف فاطمه را اصولا برای کسی نخواندند مضمونش را گفتند به کسی نشان ندادند کلا به کسی نشان ندادند ما حتی روایت واحده هم نداریم که مصحف فاطمه را برای من نشان داد اما خبر دادند که چیزی و عندنا مصحف فاطمه این را خبر دادند آن درش احکام نیست حوادث تاریخی است بیشتر این توضیحاتش را عرض کردیم هر دو کتاب از رموز امامت است این کتابی که در کوفه بوده از رموز امامت این اصلا پخش شده بود از رموز امامت نیست این ها را با همدیگر .

آن وقت یک چیزی عبدالله بن عمرو عاص ادعا می کند من نوشتم اسمش صحیفه ی صادقه گذاشته و عرض کردیم انصافا عده ای از روایات ایشان همان متن ایشان در کتاب های ما هم آمده من جمله همین چهار تا الان از این کتاب جامع الاحادیث این جلد ۲۲ ظاهرا که در باب مکاسب است در عنوان باب عقد البیع ، ابواب البیع و شروطه در باب به اصطلاح ۳۱ در آنجا این روایت را آورده در این باب شماره ی ۶ باب ۳۱ این روایت از کتاب همین صحیفه ی صادقه است اما از طرق اصحاب ما خوب دقت کنید حالا این را در قرن چهارم من عرض کردم یکی از زمان های بسیار مهم در تنقیح حدیث شیعه قرن چهارم است . در ابتدای قرن چهارم کلینی روایات را تنقیح کردند و مرحوم ابن الولید که معاصر ایشان است کتب را تنقیح کردند پس یکی روایات یکی کتب ، روایات را می گوئیم کتب روایات ، تنقیح کتب را می گوئیم فهارس فهارس ، فهرست مرادمان این است و از باب اینکه سند دارد مثلا نجاشی یا شیخ در فهرستش اسم سند را در فهارس گذاشتیم اجازه اسم سند را در روایات گذاشتیم اسناد ، اسانید داریم و اجازات ، روشن شد ؟ این اصطلاحات را هم بنده در آوردم که فرق بین این دو تا .

چون مرحوم آقای خوئی هم مثلاً سند کافی را بررسی می‌کند سند فهرست شیخ را هم بررسی کرده فهرست نجاشی را بررسی نکرده است. مرحوم آقای ابطحی استادمان در کتاب تهذیب المقال سند نجاشی را هم بررسی کردند البته بررسی رجالی نه فهرستی حتی آن مطلب را من به خود ایشان هم عرض کردم، کار شما رجالی است فهرستی نیست، می‌فرمودند من یک شرحی بر فهرست شیخ نوشتم کارهای فهرستی را آنجا انجام دادم چون چاپ نشده الان خبر ندارم.

عرض کنم که نمی‌دانم روشن شد برایتان این روایت را که با متنش با آن کتاب صحیفه‌ی عبدالله می‌خورد منحصرأ طوسی در قرن پنجم آورده است. خیلی جای تعجب دارد یعنی این دقت‌های فوق العاده‌ای است در آن زمانی که ارتکاز حدیثی در قم است نیاوردند مرحوم شیخ طوسی منفرداً در قرن، حالا کتابی هم که مصدر است یکی از کتاب‌های بسیار مشهور در قم است نوادر الحکمة، نوادر الحکمة از کتاب‌هایی است که در قرن سوم نوشته شده و فوق العاده مشهور بوده، هم در اختیار شیخ کلینی بوده هم در اختیار شیخ صدوق هم در اختیار ابن الولید نقل نکردند.

شیخ طوسی در قرن پنجم نقل کرده رفته روی حجیت، بعد هم گفته خوب حالا بر فرضی که قبول نکنیم حمل بر کراهت می‌شود کذا بعضی صحبت‌ها مرحوم شیخ طوسی این را منحصرأ در قرن پنجم از کتاب محمد بن احمد بن یحیی نقل می‌کند عن محمد بن الحسین این محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب است.

من یک وقتی عرض کردم روایاتی داریم که این صاحب نوادر الحکمة از بزرگان کوفه نقل کرده شواهد تاریخی خیلی ملموسی بر اینکه صاحب نوادر رفته باشد کوفه نداریم این که محمد بن الحسین هم به قم آمده باشد نداریم. این شواهد را اما ایشان از مشایخ کوفه نقل می‌کند اختصاص به ایشان ندارد.

لذا احتمال می‌دهیم این هم هیچ کس بحث نکرده خیال نفرمایید بحث شده این احتمالی است که من می‌دهم شاید به نحو وجاده بوده اما این را من چند بار عرض کردم مرحوم محمد بن حسین که مرحوم نجاشی خیلی مفصل راجع به ایشان دارد اوصاف زیادی برای ایشان آورده نجاشی خیلی اوصاف دارد. در یکی دو جلسه آقایانی که تشریف داشتند عین عبارت نجاشی را خواندیم هر وصفش اشاره به یک معنا بود، عبارت نجاشی را کامل خواندیم و اوصافی را که آورده برای این مرحوم یکی یکی بیان کردیم چون این کارها روی نجاشی هم کم شده است.

مرحوم استاد ما آقای ابطحی یک مقداری انجام دادند رحمه الله برحمته اما به هر حال محمد بن الحسین بن ابی الخطاب مرد فوق العاده بزرگوار است من همیشه عرض کردم با تمام تجلیلی که نجاشی از ایشان کرده باز به نظر خود من با مراجعاتی که خودم داشتم دیگر

تعبد نیست ایشان شانش از آن‌ها هم بالاتر است این که می‌گویم نجاشی برای اینکه بگویم خیلی از ایشان تعریف کرده انصافا کم می‌شود این طور تعریف‌ها را بنویسد باز شان ایشان بالاتر است .

یکی از شؤون ایشان احاطه‌ی ایشان به روایت است مثلا این روایت واضح است از صحیفه‌ی عبدالله بن عمرو است دیگران نیاوردند ایشان آورده ، بعد جاهای دیگر هم نقل کردند دیگر حالا من الان دیگر حال ...

عن علی بن اسباط آن وقت ببینید دقت کنید نکته چه بوده نزد اینها ما عرض کردیم یکی از مبانی که قدما داشتند که این را ما به عنوان ذیل منهج فهرستی آوردیم ، این را هم یک منهج و روشی جداگانه قرار دادیم اسمش را گذاشتیم روش مشایخی اگر حدیثی را مشایخ نقل می‌کردند قبول می‌کردند ولو بعدش ضعیف باشد ، دقت کردید ؟ این هم خودش الان ما قبول نمی‌کنیم الان متعارف ما نیست . این ذیل فهرستی است اگر مشایخ ،

و لذا اگر دقت کنید بعضی جاها حدیث هست که مثلا استادش مثلا هست و کذا بعدش ضعیف است مهم نیست و از کسانی که قائلند این خودش نجاشی است دیگر ، ایشان می‌گویند من از ابن عیاش نقل نمی‌کنم کان صدیقا لی و لوالدی وقتی ابن عیاش فوت می‌کند نجاشی ۲۹ ساله بوده است .

مرحوم شیخ طوسی ابن عیاش را درک نکرده است ، داریم روایاتی از شیخ طوسی از ابن عیاش ظاهرا مرسل است دیگر علی تقدیر قبول یکی هم همین زیارت ناحیه‌ی مقدسه این زیارت ناحیه‌ی مقدسه شیخ طوسی از ابن عیاش نقل کرده است اما نجاشی از ابن عیاش نقل نکرده با اینکه شاگردش است با اینکه رفیقش است از او هم زیاد شنیده می‌گوید و تجنبت الروایة عنه رأیت اصحابنا الا بواسطة بینی و بینهم این آقایان خیال کردند که واسطه یعنی ، واسطه یعنی شیخ اگر یک شیخ بزرگواری نقل بکند قبول می‌کنم .

این خودش یکی از روش‌هاست ببینید روایت مثلا این سلیمان بن صالح را این چون علی بن اسباط از اجلاء اصحاب و بزرگان است ایشان نقل می‌کند این هم خودش یک مبنایی است ، ما ها فعلا این مبنا را نداریم این مطلب را مرحوم نجاشی به آن اشاره دارد به این مطلبی که می‌خواهم بگویم در همین محمد بن الحسین اشاره دارد که الان نمی‌خواهم بگویم .

یک سلیمان بن صالح جصاص هست که نجاشی او را توثیق کرده له کتاب یکی دو تا سلیمان بن صالح دیگری هم هستند آقای خوئی یک مبنایی دارند در باب مشترکات که اگر یک اسمی آمد که مشترک بود منصرف است به آن کسی که صاحب کتاب است عرض کردیم این مبنا قابل قبول نیست .

و نکته‌ی فنی‌اش هم عرض کردیم نکات فنی ببینید فهارس بر اساس اسانید نوشته نشده است یعنی وقتی مرحوم نجاشی فهرست نوشته نظرش به سند کافی و اینها نبوده است که بگوییم در تهذیب سلیمان بن صالح آمده نظرش به او بوده که تشخیص او داده بشود .

فهارست یا از اجازات گرفته شده یا از فهارس به روایات نظر ندارد . رجال چرا از روایات گرفته از اسانید گرفته شده این توضیحاتش را ما مفصل عرض کردیم . این راهی را که مرحوم آقای خوئی رفتند قابل قبول نیست این سلیمان بن صالح را فعلا نمی‌شناسیم دلیل روشنی نداریم که آن جصاص باشد یک نفر هم هست به نام سلیمان که نجاشی گفته ثقة ، جصاص . شاهی نداریم احتمال دارد از اهل سنت باشد .

که از امام صادق پرسید آقا در کتاب صحیفه‌ی صادق این را امام قبول فرمودند برداشته آورده احتمال دارد عن ابیه قال قال نهی رسول الله خیلی عجیب است همان عین عبارت کتاب است عن سلف و بیع و عن بیعین فی بیع و عن بیع ما لیس عندک و عن ربح ما لم یضمن ما لم یقبض هم داریم چهار تاست و عرض کردیم این در صحیفه‌ی صادق است اولین چیزی هم هست که نوشته تاریخش هم ماه رمضان سال هشتم در مکه‌ی مکرمه است . روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ تنها روایتی که این چهارتا را آورده این است حالا شاید مرحوم نائینی اشتباه می‌کند .

از عجایب کار این است که این روایت در مصادر فطحیه هم آمده است ، حدیث شماره‌ی ۴ باز تهذیب منفردا ، خیلی عجیب است . باز تهذیب منفردا نه کلینی این را آورده نه شیخ صدوق باز کتاب نوادر الحکمة عن احمد بن الحسن نوادر الحکمة از یک نفر اهل کوفه ایشان کوفه است این برادر ابن فضال پسر است این پسر دیگر ابن فضال است احمد بن الحسن بن علی بن فضال این هم احادیثش در همین نوادر زیاد است این هم از کسانی است که احتمال می‌دهیم کتاب به نحو وجاده به او رسیده است .

این سند بعینه تکرار می‌شود زیاد تکرار می‌شود این سند مرحوم محمد بن احمد به کتاب عمار ساباطی است ما یک توضیحاتی راجع به عمار و کتاب دادیم ، کتاب عمار ساباطی ظاهرا مهمترین کتاب مطرح در فقه فطحیه است . روشن شد ؟

سندش هم یکی است احمد بن الحسن بن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار و لذا مرحوم وافی وقتی که می‌خواهد این حدیث را نقل بکند این طور می‌گوید ، می‌گوید محمد بن احمد عن الفطحیه عن ابی عبدالله هر چهارتا را حذف می‌کند چون هر چهارتا فطحیه هستند وقتی گفت عن الفطحیه عن ابی عبدالله موردش این سه نفر است : احمد بن الحسن ، عمرو بن سعید البته ابن فضال کوفی است آن سه نفر هم مدائنی هم هستند هم مدائنی هم فطحیه هستند .

ظاهرا مشهورترین نسخه‌ی کتاب فطحیه این است و ظاهرا هم خوب به این چون این مباحث جایی گفته نشده دو سه تا نکته را بگوییم
ظاهرا در این کتاب فتاوایشان هم بوده است ظاهرا لذا در آن سوالی که از امام عسکری می‌کنند سئل ابو محمد الحسن عن کتب بنی فضال
از کتاب عمار سوال نکردند روشن شد چه می‌خواهم بگویم ظاهرا درش فتاوا داشته کتب بنی فضال روایت است به قول آقایان حدیث
مجرد است این فتوی هم دارد .

فقال رسول الله ببینید قال بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا این عتاب بن اسید است که در کتاب صحیفه الا مکه این بر مکه هم
هست اینجا الا مکه‌اش را ندارد در سال هشتم وقتی پیغمبر فتح مکه کردند عتاب بن اسید را والی مکه قرار دادند عرض کردیم ۱۹ سالش
بود والی قرار دادند رفتند حنین طائف غزوه‌ی حنین برگشتند عمره انجام دادند آمدند برای مدینه حج را آن سال در سال هشتم خود پیغمبر
انجام ندادند با اینکه نزدیک حج بود ذیقعه بود حج را انجام ندادند برگشتند به مدینه .

سال نهم هم عرض کردم امیرالمؤمنین را فرستادند با ابوبکر که سوره‌ی براءت رفت سال دهم هم خودشان تشریف بردند . دیگر از سال
دهم مشرکین در مکه نیامدند چون در خود آیه هم لا یقربوا ، انما المشرکون نجس فلا یقربون المسجد الحرام بعد عامهم هذا بعد سال
نهم دیگر مشرکین به مکه نیامدند آخرین حج مشرکین سال نهم بود .

بعث والیا فقال له انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه این یعنی اهل مکه را ظاهرا تفسیر حالا یا عمار است یا لکن این در خود روایت
عبدالله هست رجلا من اصحابه والیا این خیلی به متن کتاب عبدالله نزدیک تر است روشن شد حالا ؟ این در آن روایت سلیمان بن صالح
نبود .

فقال له انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه فانههم ، امره ان ینهاهم یک نسخه دارد عن بیع ما لم یقبض و عن شرطین فی بیع و عن
ربح ما لم یضمن . یکی از عجایب این است بیع ما لیس عندک را درش ندارد . خیلی عجیب است ها ، بیع ما لیس عندک ندارد .

یکی از حضار : شاید این خطاب به فرد خاصی بوده ما لیس عندک یعنی به فرد خاصی بوده است

آیت الله مددی : آن جا هم فرد بود قال نهی رسول الله عن سلف و بیع و بیع عین فی بیع و عن بیع ما لیس عندک و عن ربح ما لم
یضمن

یکی از حضار : بیع ما لیس عندک واقعا دیدید سیاق روایی نمی‌گذارد ، مگر یک چیز کلی نیست بیع ما لیس عندک که خطاب است

آیت الله مددی : بیع ما لیس عندک یعنی ملک شما نیست . روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟

در کتاب عمار ساباطی این حدیث مثلاً از شیعه‌ی غیر امامیه است و لذا احتمال دارد سلیمان بن صالح اهل سنت باشد، خیلی توجه دارند ها من گفتم به شما متن خیلی باید کار بشود ببینید شما عن ربح ما لیس عندک عن بیع ما لیس عندک ندارد، ندارد که نهی عن بیع ما لیس عندک، نمی‌دانم دقت کردید؟

حالا آیا احتمال دارد عمار ساباطی این قسمت حدیث را معارض دیده از درس خارج شدیم ولو ببخشید دیگر چون الان نخوانم، در باب ۳۵ از همین جا در این جا دارد، نه باب ۳۵ ندارد.

یکی از حضار: همه را جمع کردند کم کم در یک روایت آوردند شاید این طوری بوده است.

آیت الله مددی: ببینید آن باب ۳۱ بود باب ۳۴.

این روایت را مرحوم تهذیب از کتاب حسین بن سعید آورده منفرداً فقیه هم دارد چرا ببخشید عن عبدالرحمن بن حجاج قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل يشتري الطعام من الرجل لیس عنده، فیشتري منه حالا ندارد مثلاً بگویند یک کیلو گندم به تو فروختم این قدر ندارد، فقال لیس به باس حضرت فرمودند اشکال ندارد. کلمه‌ی عندک گفتم باید معنایش روشن بشود.

فقلت انهم یفسدونه عندنا اهل کوفه می‌گویند این فاسد است قال علیه السلام فای شیء یقولون فی السلم چرا در سلم نمی‌گویند؟ قلت لا یرون به باسا هذا اذا اجل فاذا كان الی غیر اجل ولیس هو عند صاحبه فلا یصلح قال علیه السلام اذا لم یکن اجل کان اجود، ثم قال لا باس بان يشتري الرجل الطعام ولیس هو عند صاحبه حالا و الی اجل فقال لا یسمی له الا ان یكون یباعا مثل عنب.

آن وقت این روایت جور دیگر هم دارد، باز از کافی نقل کرده از سند دیگر از کتاب ابن ابی عمیر شاید آن نسخه‌ی دیگری است آن کتاب حسین بن سعید بود اینجا این جوری است قلت لابی عبدالله الرجل، قلت الرجل یجئنی یطلب المتاع فاقوله علی الربح ثم اشتريه فابیه منه ایشان آقا یک کتابی دوره‌ی کتاب کافی را به تو می‌فروشم اینقدر بعد خودم می‌روم می‌خرم به او می‌فروشم فقال علیه السلام ان شاء اخذ و ان شاء، چون حاضر نیست شرط نکند انشاء، آزاد باشد، قلت بلی قال لا بأس به قلت فان من عندنا یفسده این فاسد است، قال ولم قلت باع ما لیس عنده.

آیا عمار، دقت کنید چقدر، عمار ساباطی این مطلب به او رسیده که این لا تبع ما لیس عندک ثابت نیست، از آن چهارتا یکی اش را انداخته است چون آن یکی اش معارض داشته سه تای دیگرش معارض نداشته است حالا این شد چهارتا بعد شد سه تا آن وقت در همان بیع ما لیس عندک در کتاب دعائم دارد منفرداً که مصادرش هم الان برای ما روشن نیست روینا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه دقت کنید ان رسول الله صلی الله علیه وآله الطیبین الطاهرین نهی عن شرطین فی بیع واحد از آن چهارتا یکی را آورده است.

یکی از حضار: تقطیع نشده آقا؟

آیت الله مددی: چرا دیگر خوب این بحث این متن تقطیع نشده،

یکی از حضار: قبول نکرده؟

آیت الله مددی: قبول نکرده است.

یکی از حضار: می گویم شاید نیاز به این قسمتش نبوده است.

آیت الله مددی: چون بیع، مثلاً چه بوده عن شرطین فی ربح ما لم یضمن بوده چه اشکالی دارد ربح ما لم یضمن. بعد اینجا این محشی کتاب یعنی کسی که جمع کرده یک حاشیه ای دارد که در خود دعائم بوده در متن کتاب نقل نکرده وقد اختلف بعد از اینکه نقل می کند وقد اختلف فی تاویل ذلک فقال قوم هو ان یقول باعک بالنقد کذا وبالنسیة کذا ویعقد البیع علی هذا یعنی بگوید این چون نزد ما هم معروف این است که باطل است عن بیعین فی بیع واحد و قال آخرون هو ان یبیع السلعة بدینار الا ان الدینار اذا حل اجله اخذ منه دراهم مسمى این بیعین فی بیع و قال آخرون هو ان یبیع منه السلعة علی ان یبیع هو و اخرى و قال آخرون فی ذلک وجوها قریبة المعنی من هذا و هذه الوجوه کلها البیع فیها فاسد لا یجوز الا ان یفترق المتبايعان علی شرط واحد این هم نزد ما هم درست نیست بگوید آقا نقد این قدر نسیه این طرف این درست نیست باید بگوید بالاخره نقدا فروختم بگوید اول آن را اصطلاحاً مساومه می گویند معامله می گویند چانه زدن می گویند نقدا فروختم.

فاما ان عقد البیع علی شرطین فذلک عن من یعن فهو ایضا من باب بیعتین فی بیعة وقد نهی ذلک اشاره کرد به دوم و عن شرطین، یک روایت داریم که وعن بیعین فی بیع عن سلف و بیع، بیعین فی بیع و عن ربح ما لم یضمن ما در نسخه ای که داشتیم و عن شرطین فی بیعین، شرطین فی بیعین این باز در نسخه ی عبدالله نیست شرطین فی بیعین در نسخه ی عمار هست این هم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: یکی اش بیعین فی بیعین است یکی شرطین فی بیعین است.

آیت الله مددی: آها یکی شرطین فی بیعین است.

یکی را صاحب دعائم آورده بیعین، می گوید اما شرطین فی بیعین هم و قد نهی ذلک نیاورده حدیثش را برای عمار ساباطی است حدیث

عمار ساباطی هم بعد در کتاب عبدالله نیامده است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين